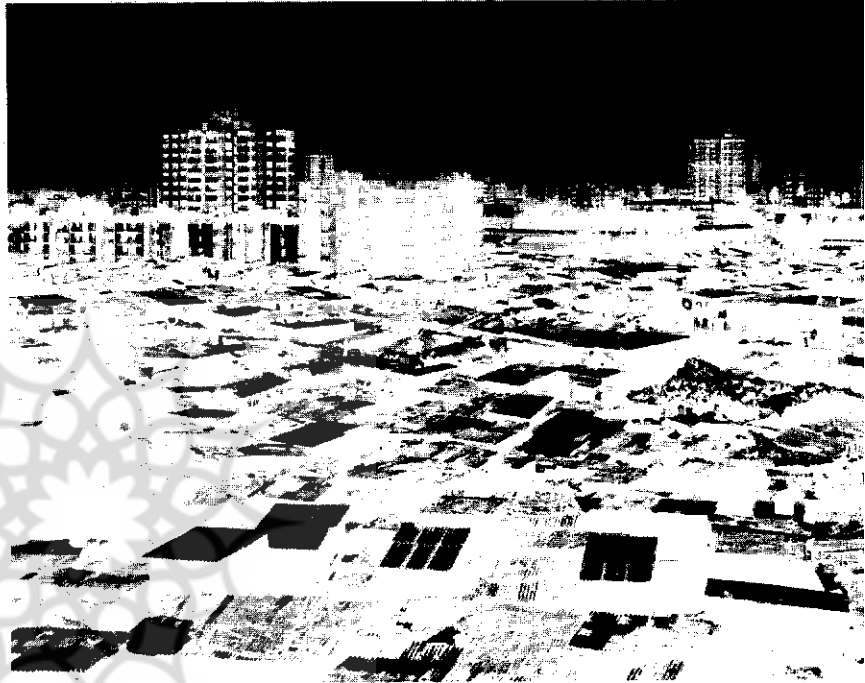


در طول ۲۰ سال گذشته سه فرایند توسعه عمده، جایگاه شهرها را در اقتصاد جهانی بنیان گذاشت. این فرایندها عبارت‌اند از:

۱- پراکنش سرزمینی [۱] فعالیت‌های اقتصادی، که جهانی شدن یکی از اشکال آن است به رشد عملیات و کارکردهای متمرکز انجامیده است. در این حالت منطق جدیدی برای انبوهش [۲] و شرایط اصلی مرکزیت‌گرایی مجدد شهرها در کشورهای پیشرفته به وجود می‌آید. فناوری اطلاعات که غالباً از نظر جغرافیایی خنثی تلقی می‌شود عملاً به تمرکز فضایی می‌انجامد. فناوری اطلاعات، پراکنش جغرافیایی و در عین حال یکپارچه‌سازی بسیاری از فعالیت‌ها را ممکن می‌سازد. اما در وضعیت ویژه‌ای که در آن تسهیلات فناوری اطلاعات فراهم است، پیشرفته‌ترین کاربران در پیشرفته‌ترین مراکز ارتباطات راه دور [۳] تمرکز می‌یابند. هم‌زمان شهرهایی که به منابع گره‌های منطقه‌ای عمل می‌کنند نیز توسعه می‌یابند، اگر چه توسعه‌شان در مقایسه با شهرهای جهانی، در مقیاس جغرافیایی محدودتر و سطحی نازل‌تر از پیچیدگی صورت می‌پذیرد.

۲- اداره و مدیریت متمرکز بر فعالیت‌های اقتصادی‌ای که دارای آرایش پراکنده جغرافیایی هستند، به اجبار به منابع بخشی از "نظام جهانی" شکل می‌گیرد. از این رو ایجاد مجموعه وسیعی از خدمات تخصصی عالی، زیرساخت‌های ارتباط از دور و خدمات صنعتی ضرورت می‌یابد. شهرهای بزرگ، مراکز خدمات رسانی و تأمین مانی تجارت بین‌المللی، سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های ستادی هستند و در این مفهوم شهرها مکان تولید راهبردی برای بخش‌های اقتصادی پیشرو زمان به شمار می‌روند. چنین کارکردی در برتری این فعالیت‌ها در اقتصاد شهرهای بزرگ منعکس است و به همین ترتیب شهرهایی که به منابع مرکز منطقه عمل می‌کنند پیشرفت مشابهی را نشان می‌دهند در چنین چرخه‌ای. تأثیرات فضایی تراکم خدمات رسانی در سازماندهی تمام صنایع شهر افزایش می‌یابد.

۳- جهانی شدن اقتصادی، جغرافیای جدیدی از حاشیه‌ای بودن و مرکزیت را شکل داده است. این جغرافیای جدید اشکال و تأثیراتی را در برخی عرصه‌ها از پراکنندگی تسهیلات ارتباط از دور تا ساختار اقتصاد و اشتغال به بار



## جغرافیای جدید مرکز و حاشیه \*

ساسکیا ساسن  
ترجمه: کیومرث ایران‌دوست

می‌آورد. شهرهای جهانی به مکان تمرکز شدید قدرت اقتصادی بدل می‌شوند؛ درآمد کارگران ماهر و عالی به سطح بالایی می‌رسد، در حالی که کارگران با مهارت پایین و متوسط با افت درآمد مواجه می‌شوند. خدمات مالی درآمد فوق‌العاده به همراه دارد در صورتی که خدمات صنعتی به سختی دوام می‌آورند.

### جایگاه حاشیه‌ای

پیدایش فاصله زیاد در درون شهرهای بزرگ کشورهای توسعه یافته پرسش‌هایی را در مورد مفهوم "کشورهای ثروتمند" و "شهرهای ثروتمند" برانگیخته است. این بدیده حاکی از آن است که جغرافیای مرکزیت و حاشیه‌ای بودن، که پیش از این در شرایط دوک‌نگی کشورهای بسیار توسعه یافته و کشورهای کمتر توسعه یافته مشاهده می‌شد، اکنون در کشورهای توسعه یافته و به‌ویژه در شهرهای بزرگ آنها نیز آشکار است.

یک شق نظریه پردازی بر این فرض است که نابرابری‌های شدید، دگرگونی جغرافیایی مرکز و پیرامون را در پی داشته است. این نظریه، همدار می‌دهد که فرایند حاشیه‌ای شدن در درون مناطقی در حال شکل‌گیری است که زمانی - در سطح جهانی، منطقه‌ای و یا شهری - مرکز به شمار می‌رفتند و به موازات تسریع فرایندهای پیرامونی شدن، مرکزیت‌گرایی نیز در هر سه سطح شدت می‌یابد.

شرایط حاشیه‌ای شدن در نواحی جغرافیایی مختلف بسته به پویایی اقتصاد حاکم شکل می‌گیرد. اشکال جدیدی از حاشیه‌ای شدن را در مرکز شهرهای بزرگ کشورهای توسعه یافته می‌توان مشاهده کرد که در جزو کران‌ترین زمین‌های تجاری جهان هستند.

"محلله‌های قدیمی شهرها" [۴] در ایالات متحد و شهرهای بزرگ اروپا و حتی توکیو نیز نمونه‌هایی از این پدیده هستند. علاوه بر این، جریان پیرامونی شدن در مرکز را می‌توان در شکل‌سازی نیز مشاهده کرد. در مورد تقسیم بازار کار شناخت کافی وجود دارد، اما تنزل صنعت و به نوعی کاهش کارگران غیر تخصصی در صنایع پیشرو در این شهرها به سمت تقسیم - و در واقع نمونه‌ای از پیرامونی شدن - سیر می‌کند. شکل‌های جدید رشد در کردا کرد شهر نیز حاکی از بحران است:

خشونت در کنوهای مهاجران حومه شهر، فریاد حومه‌نشینان را برای کنترل رشد آنها و حمایت از محیط و اشکال جدیدی از حکمروایی شهری [۵] برآورده است. شیوه منطقه‌ای نظارت در بیشتر این شهرها بر پایه مدل قدیمی مرکز - حومه [۶] بنا شده است؛ از این رو ممکن است برای برخورد با تعارضات درون پیرامونی - تعارضات میان انواع حوزه‌های متفاوت پیرامون شهری یا منطقه شهری - چندان مناسب نباشد. برای مثال فرانکفورت شهری است که بدون شهرهای کوچک منطقه‌اش نمی‌تواند به وظیفه خود عمل کند؛ در عین حال این منطقه شهری، ویژه، بدون اشکال خاص رشد در مرکز فرانکفورت عینت نمی‌یابد.

کیل و رونبرگر [۷] (۱۹۹۳) به انگیزه ایدئولوژیکی اقدام سیاستمداران در تأیید رسمی این منطقه برای تقویت موقعیت فرانکفورت در رقابت میان شهری جهانی اشاره می‌کنند. این مسئله همچنین مبنای منطقی برای تشخیص ایده منافع عمومی از میان منافع متفاوت عینی و همچنین انسجام در منطقه است. این وضعیت سیر میان بخش‌های متفاوت را به سوی مطرحی از رقابت منطقه‌ای با دیگر مناطق هدایت می‌کند. سپس منطقه ک [۸] به مثابه مفهومی برای یل زدن به سوی جهت‌گیری جهانی بخش‌های پیشرو همراه با دستور کارهای مختلف محلی حوزه‌های مختلف در منطقه شکل گرفت.

در مقابل در شهرهایی چون نیویورک و سان‌بولو به جای ایدئولوژی منطقه‌گرایی، گفت‌وگوی شهر غالب شد. چالس این است که چگونه می‌توان میان محله‌های قدیمی شهر و یا زورآبادهای [۹] حومه شهر با مرکز پی زد.

در شهرهای چند نژادی، چند فرهنگی ک [۱۰] به عنوان راهی برای برقرار کردن این ارتباط شکل گرفته است. احتمالاً کفتمانی منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است ما هنوز در سایه شعار حومه‌ای شدن ناپیداست؛ و این مفهومی است که هم خروج از شهر و هم وابستگی به شهر را در خود دارد.

مفهوم تعارض میان حوزه‌ها و منافع مختلف در حومه‌های شهری در ایالات متحد در حد عاملی تعیین‌کننده نیست. نکته ظریف در سطح منطقه تا حدی پیوند حومه‌های مسکونی و شهر بوده است.

### فضاهای رقابتی

شهرهای بزرگ، به مثابه قلمروهای راهبردی برخی تحولات قلمداد می‌گردند. یکی از این تحولات آن است که شهرها مکانی برای عملیات عملی اقتصادی مشخص به شمار می‌آیند. با توجه به این مسئله دو گونه از این عملیات

مشخص را می‌توان تشخیص داد:

۱- از نظر جهانی شدن اقتصادی و مکان، شهرها مکان‌های راهبردی هستند که کارکردهای دستوری، بازارهای جهانی و محله‌های صنایع خدمات شرکتی پیشرفته در آنها متمرکزند.

۲- به عنوان کار روزمره در مجموعه صنایع پیشرو، امور مالی و خدمات تخصصی شده و مواردی از این دست بخش عمده‌ای از مشاغل را کار پدی با دستمزد پایین تشکیل می‌دهد و بیشتر آنها در اختیار زنان و مهاجران است. اگرچه این نوع مشاغل و کارگران به عنوان بخشی از اقتصاد جهانی قلمداد نمی‌شوند اما در واقع به دلیل اینکه به منابع مالی بین‌المللی متکی هستند، بخشی از جهانی شدن محسوب می‌گردند.



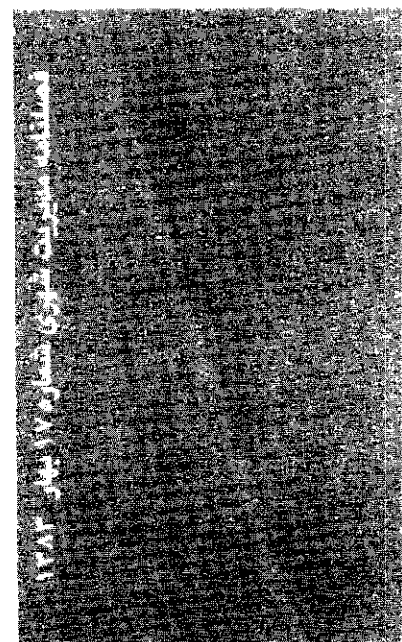
در اینجا می‌توان حرکتی پویا در ارزش گذاری را مشاهده کرد که به سرعت فاصله میان بخش‌های ارزش گذاری شده و ارزش گذاری نشده - در حقیقت با ارزش بالای اقتصاد - افزایش می‌یابد. این ویژگی‌های مرتبط باهم شهر را به ناحیه رقابت تبدیل کرده‌است.

ساختار فعالیت اقتصادی تحولانی را در سازمان‌یابی کار به وجود می‌آورد که تغییری عمده در عرضه شغل همراه با قطبی شدن شدید را به همراه دارد و بر توزیع درآمد و توزیع حرفه‌ای کارگران مؤثر است. رشد زیاد صنایع بر تعداد مشاغل - چه با درآمد پایین و چه بالا - می‌افزاید و از سوی دیگر صنایع قدیمی‌تر نیز روبه کاهش می‌نهند. غالباً نیمی از مشاغل عرضه خدمات تولیدی مشاغل کم‌درآمد هستند و نیم دیگر در دو طبقه درآمدی بالاتر قرار دارند. بازم از سوی دیگر بخش عمده‌ای از کارگران صنایع در مشاغل با درآمد متوسط شاغل هستند. این نوع صنایع در دوره پس از جنگ جهانی در ایالات متحد و بریتانیا رشد بالایی داشتند. در اینجا پاسخ به این پرسش اهمیت دارد که چگونه اشکال جدید نابرابری در صورت‌های اجتماعی جدید مانند محله‌های بهبود یافته، اقتصاد غیررسمی یا افول بخش‌های صنعتی ظاهر می‌شوند. به خاطر اینکه دامنه این تحولات با ادغام مجموعه اقتصادی به سمت بازار جهانی مرتبط است، پاسخ به این پرسش دشوار می‌نماید.

از آنجا که تعیین عملی دقیق پیوندها با تأثیرات ناممکن است، تلاش بر اقدامات کلی تری برای تعیین پیامدهای تسلط این مجموعه‌های اقتصادی بین‌المللی و همچنین درک حرکت کلی به سمت اقتصاد خدماتی متمرکز شده است. تحول دیگر این است که شهر گوناگونی‌ها را متراکم می‌کند. فضای شهر نه تنها فرهنگ جمعی غالب را در خود دارد بلکه با تنوع دیگر فرهنگ‌ها و هویت‌ها - به‌ویژه از سوی مهاجران - نیز روبه‌روست. در چنین روندی تنزل آشکار است: فرهنگ مسلط می‌تواند تنها بخشی از شهر را دربرگیرد و در حالی که قدرت جمعی، فرهنگ‌ها و هویت‌های غیر جمعی را غیربسته (۱۱) می‌داند و ناچیزشان می‌شمرد. آنها نیز در مقابل در هر موقعیتی خود را نشان می‌دهند. اجتماعات مهاجر و اقتصاد غیررسمی تنها دو نمونه از این دست به شمار می‌روند. گوناگونی نژادی و فرهنگی به‌ویژه در شهرهای بزرگ ایالات متحد و غرب اروپا شدید است؛ البته این شهرها بزرگ‌ترین تمرکز قدرت جمعی را تیز در خود دارند.

در این حالت سازگاری جالبی را می‌توان میان تمرکزهای عمده قدرت شرکتی و تمرکزهای بزرگ بقیم (۱۲) مشاهده کرد. این امر نشان می‌دهد که جهانی شدن نه تنها سرمایه و فرهنگ شرکتی بین‌المللی جدیدی را در پی دارد (تأمین مالی بین‌المللی، ارتباطات از دور، جریان اطلاعات)، بلکه از نظر جمعیتی هم فرهنگ‌های غیر جمعی را شکل می‌دهد. شالوده‌ای کامل از مشاغل و فعالیت‌های کم‌مزد و غیر تخصصی وجود دارد که بخش اصلی آنچه را که اقتصاد شرکتی (۱۳) خوانده می‌شود، تشکیل می‌دهد. توجه به کار ناشی از کارکردهای دستوری (۱۴) و تولید و خدمات مالی مجموعه خدمات و توجه به بازار گاه‌ها که آمیزه‌ای از تسهیلات مادی زیربنای جهانی شدن را در خود دارد، نشان می‌دهد که شالوده اصلی مشاغل و کارگران به بخش شرکتی اقتصاد تعلق ندارند؛ منشی‌ها، نظافتچی‌ها، رانندگان کامیون، تکنیسین‌های مختلف و کارگران تعمیراتی و تمام مشاغل خانگی همچون نگهبانی، نقاشی و نوسازی منزل از آن جمله‌اند.

این توجه فراگیر می‌تواند نشان دهد که چندگانگی اقتصاد، آنچه را که اقتصاد اطلاعات جهانی نامیده می‌شود، شکل داده‌است. در این مورد می‌توان انواع فعالیت‌ها و کارگران بنگاه‌هایی را تشخیص داد که در "مرکز" اقتصاد قرار



دارند، و همچنین آنهایی که در تجدید سازمان دهه ۱۹۸۰ از این مرکز دور افتادند و در نتیجه از اهمیت آنها در نظامی که مفهوم مرکز اقتصادی در آن بس مهم است، کاسته شده است.

بدین ترتیب جهانی شدن می تواند به مثابه فرایندی که اقتصاد و رشد کار چندگانه را در پی دارد، تلقی گردد. شهرها اهمیت زیادی برای بخش های اقتصادی مسلط دارند. شهرهای بزرگ در کشورهای بسیار توسعه یافته مکان هایی هستند که فرایند جهانی شدن در آنها صورت محلی عینی به خود می گیرد. این صورت های محلی تا حد زیادی همان چیزی اند که جهانی شدن به دنبال آن است. پس می توان فرض کرد که شهرها در عین حال مکان هایی هستند که در آنها تضادهای بین المللی شدن سرمایه، یا متوقف می شود و یا به تعارض می انجامد. علاوه بر این، می توان شهرهای بزرگ را مکان تجمع روبه رشد بخشی از جمعیت مهاجر محروم، چه در ایالات متحد و چه در اروپا فرض کرد؛ که آمریکا - آفریقای ها، آمریکای لاتینی ها در ایالات متحد از آن جمله اند. بنابراین شهرها در واقع حوزه های راهبردی برای مجموعه کامل تضادها و تعارض ها به شمار می آیند.

شهرها از یک سو بخش نامتناسبی از قدرت شرکتی را در خود جمع کرده اند و مکان هایی تعیین کننده در ارزش گذاری اقتصاد جمعی اند و از سوی دیگر سهم نامتناسبی از محرومیت را در خود متمرکز ساخته اند و مکانی تعیین کننده در ارزش زدایی هستند. این ویژگی دوگانه در زمینه ای شکل گرفته است که: ۱) بین المللی شدن اقتصاد به سرعت رشد کرده است و شهرها به نحو فزاینده ای، شکلی راهبردی برای سرمایه جهانی یافته اند؛ و ۲) مردم به حاشیه رانده شده به تدریج به چشم می آیند و مطالباتی نیز در شهر دارند. این ویژگی دوگانه در عین حال با زیاد شدن فاصله این دو همراه است. اکنون مرکز، قدرت عمده را در خود جمع کرده است، و این قدرت به توانایی بیشتر برای کنترل جهانی و نیز برای ایجاد سود فوق العاده ختم می شود. حاشیه هم در این میان به رغم ضعف اقتصاد و قدرت سیاسی، از طریق شیوه های جدید فرهنگی و هویتی، با حضور جدی روز افزونی مواجه می گردد.

اگر شهرها با جهانی شدن فعالیت های اقتصادی ارتباط نداشته باشند، مرکز به آسانی آنها را به حال خود رها خواهد کرد و با وجود این با مشکل نیز روبه رو خواهد شد. در حقیقت این همان چیزی است که برخی سیاستمداران بر اساس آن استدلال می کنند که شهرها سرچشمه های نومیدکننده تمام مصیبت های اجتماعی اند. جالب است دوباره اشاره شود که مطابق استدلال روایت اقتصادی مسلط، از آنجا که مؤسسات می توانند با بهره گیری از ارتباطات مخابراتی در هر جایی واقع شوند، مکان اهمیت چندانی ندارد و صنایع عمده در زمان حاضر اطلاعات - محورند و نه مکان - محور. این استدلال شهرها را در زمانی که مکان عمده ای برای شیوه های فرهنگی جدید به شمار می رفتند تضعیف کرده است. همچنین این تصور که نگاه ها می توانند به آسانی در هر جا مستقر گردند و یا جابه جا شوند، این امکان را فراهم می کند که اقتصاد شرکتی امتیازات بسیاری از حکومت های شهری کسب کند، که البته این شامل همه مجتمع های شرکتی نمی شود.

کلاً هدف همانا روشن شدن این است که: ۱) شهرها جایگاه سوق الجیشی برای جهانی شدن اقتصادی اند، چون مراکز فرماندهی، بازارگاه های جهانی و مکان های تولید برای اقتصاد اطلاعات به شمار می روند؛ و ۲) برخی از بخش های تضعیف شده اقتصاد شهری عملاً کارکردهایی حیاتی برای مرکز دارند.

این نوشته تأکید مجددی است بر اهمیت شهرها به ویژه در نظام اقتصادی جهانی شده، و همچنین تأکیدی بر اهمیت بخش های نادیده گرفته شده ای است که بر مبنای نیروی کار زنان، مهاجران و در مورد شهرهای بزرگ ایالات متحد آمریکا بر مبنای آفریقای - آمریکایی ها و آمریکای لاتینی هاست. در واقع بخش های واسطه ای اقتصادی (مانند کارهای معمولی دفتری، ستاد اداری که به بازارهای جهانی مرتبط نیستند، خدمات مختلفی که مورد نیاز طبقه متوسط حومه نشین است) و جمعیت شهری (طبقه متوسط) وجود دارند که می توانند شهر را ترک کنند. دو بخشی که باقی مانده اند - یعنی مرکز و "بقیه" - شهر را حوزه های راهبردی برای عملیات خود می یابند.



این مقاله ترجمه ای است از:

Sassen, Saskia. A New Geography of Centers and Margins. In: The City Reader. R. T. LeGates & E. Stout (eds). London: Blackwell, 2000.

[مناویست]

- 1- Territorial division
- 2- agglomeration
- 3- telecommunication
- 4- inner cities
- 5- urban governance
- 6- center / suburbs
- 7- KTL & Rembergel
- 8- regionalism
- 9- squatters
- 10- multiculturalism
- 11- ethnicities
- 12- idlers
- 13- corporate economy
- 14- corporate functions